



تاکتیک‌های دوره‌ای و روزمره ما

یک سازمان کمونیست که برای برپایی انقلاب اجتماعی تلاش می‌کند، در جهت تحقق هدف استراتژیک خود به تاکتیک‌های متنوعی منطبق با دوران سیاسی که یک جامعه معین در آن به سر می‌برد، دوره‌های عمده بودن شکل قانونی و یا فراقانونی جنبش، مراحل تکامل جنبش کارگری، سطح مبارزه طبقاتی پروتاریا، روحیات مبارزاتی نوده‌ها، موقعیت و تاکتیک‌های طبقه حاکم و توازن قوای طبقاتی، روی می‌آورد. کارائی این تاکتیک‌ها از این طریق اثبات می‌گردد که همچون حلقه‌های زنجیره‌ای به هم پیوسته به استراتژی و هدف آن باری رسانند و این هنگامی است که تاکتیک بتواند در عمل، سطح سازماندهی، آگاهی و مبارزات طبقه کارگر را ارتقاء دهد، ماهیت طبقه حاکم و فرآکسیون‌های سیاسی آن را به خوبی افشا کند، هرگونه توهّمات را در میان توده‌ها بردارد تا طبقه کارگر آگاهی روشنی از ماهیت طبقه سرمایه دار و تاکتیک‌های آن داشته باشد و به این واقعیت کاملاً وقوف یابد که یگانه راه قطعی مطالبات و اهدافش، سرنگونی نظم موجود است.

بنابراین وقتی که بحث بر سر اتخاذ تاکتیک است، برای این که تاکتیک‌ها بتوانند به خوبی به استراتژی و هدف آن خدمت کنند، نخست باید به

درصفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

فریاد استیصال روحانی در اجلاس اساتید دانشگاه‌ها

درصفحه ۱۲

چهره کریه فقر در آئینه توزیع سبد کالا

درصفحه ۹

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

درصفحه ۸

چرائی اولتیماتوم سرمایه و چشم‌انداز جنبش کارگری

اقتصادی و امنیتی، وخیم‌تر شدن شرایط کار و زندگی، افزایش اخراج‌ها، تشدید ناامنی شغلی و تشدید بی‌حقوقی و سرکوب عریان بوده است. اگر که سایر جنبش‌های اجتماعی در حاله‌ای از انتظار فرو رفته و هنوز نوعی سکوت و خاموشی بر آن‌ها حاکم است، اما تنگناهای اقتصادی و واقعیت‌های سرسخت زندگی،

درصفحه ۳

برخوردار شده است. ده‌ها و صدها اعتصاب کارگری در سراسر کشور، گویای حضور فعال کارگران در صحنه مبارزه و گویای این واقعیت است که طبقه کارگر، نه می‌خواهد و نه می‌تواند ساکت و آرام بنشیند و انتظار پیشه کند. تمام "تدبیر" حسن روحانی برای کارگران که هیچ‌گونه "امید"ی به وی نیست به بودند، تشدید فشارهای

چرائی اولتیماتوم سرمایه و چشم‌انداز جنبش کارگری اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال افزایش است. به رغم تشدید فشارهای امنیتی و توسل بیش از پیش طبقه حاکم به سرکوب خشن و عریان کارگران و فعالان کارگری، اما اعتصابات کارگری هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی، از رشد و ارتقاء چشم‌گیری

گرامی باد چهل و سومین سالگرد ۱۹ بهمن ۴۹ حماسه انقلابی سیاهکل، وسی و پنجمین جاودانه روزهای ۲۱ و ۲۲ قیام بهمن ماه ۵۷

درصفحه ۵

سی و پنج سال پس از قیام ۲۲ بهمن

۳۵ سال از قیام مسلحانه ی توده ها و سرنگونی رژیم سلطنتی گذشت. قیام مسلحانه ی ۲۲ بهمن چه درس هایی برای ما دارد؟

برای پاسخ به سوال بالا، ابتدا نگاهی خواهیم داشت به زمینه ها و مهم ترین علل بروز و موفقیت قیام مسلحانه ی توده ها در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن.

در پی رفرم ارضی شاه در سال های ۴۱ و ۴۲، مستقر شدن نظام سرمایه داری و تغییراتی که در شکل‌بندی و موقعیت گروه های اجتماعی شکل گرفت، تضادهای درونی نظامی که اکنون به شکل مسلط مناسبات تولیدی تبدیل شده بود، آرام آرام سر برآوردند.

درمسیر چنین تغییرات و بریستر مجموعه ای از شرایط داخلی و بین المللی بود که سازمان های سیاسی جدیدی از جمله سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شکل گرفتند. سازمان هایی که حضورشان بازتاب

درصفحه ۷

فرزندان ناخواسته‌ای که زاده نخواهند شد

تردید بسیاری وجود دارد. اما حتا اگر همین آمار را بپذیریم، این که یک مقام دولتی چنین رقم بالایی را به عنوان آمار سقط جنین‌های غیر قانونی بیان می‌کند، نشان

از عمق فاجعه‌ای دارد که زیر پوست شهرها و روستاهای ایران جریان دارد.

در همین خبرها می‌خوانیم: "سقط جنین‌های غیر قانونی در مطب‌های مخفی یا خانه‌ها و زیرزمین‌های جنوب شهر انجام می‌شود و کسانی

درصفحه ۶

در خبرها آمده است که محمد اسماعیل مطلق، مدیر دفتر سلامت و جمعیت وزارت بهداشت ایران، اعلام کرده است که سالانه ۲۵۰ هزار سقط جنین غیرقانونی در

کشور انجام می‌شود؛ یعنی در هر ساعت ۲۹ مورد. این رقم در برابر ۶۰۰۰ سقط جنین قانونی در سال است.

درست به دلیل ماهیت غیر قانونی و مخفیانه این کار، در صحت آماری که مدیر دفتر سلامت و جمعیت وزارت بهداشت اعلام کرده است، جای

تاکتیک‌های دوره‌ای و روزمره ما

این سوال مشخص پاسخی مشخص داد که جامعه در چه مرحله‌ای از حیات سیاسی خود قرار دارد؟ آیا آرامش و سکون بر جامعه حاکم است، توده‌ها منفعل‌اند و از زندگی سیاسی و مبارزه فعال برکنار و طبقه حاکم فارغ از بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی‌دغدغه حکومت می‌کند و از یک ثبات سیاسی برخوردار است، یا بالعکس تشدید تضادهای اجتماعی به مرحله‌ای رسیده است که نظم موجود با بحران‌های متعدد روبه‌روست، ناراضی‌پتی و اعتراض توده‌ای نسبت به وضع موجود گسترده است و طبقه حاکم در بحران و بی‌ثباتی به سر می‌برد.

پاسخ به این سوال، تاکتیک‌های اساسی یک سازمان کمونیست را در یک دوره معین، روشن می‌سازد و تعیین می‌کند که آیا ما در دوره سرنگونی قریب الوقوع نظم موجود و طبقه حاکم قرار داریم، یا عجلاتا تا وقتی که یک تغییر سیاسی کیفی در جامعه رخ ندهد، نمی‌توان بحثی از سرنگونی فوری داشت.

روشن شدن تاکتیک‌های اساسی دوره‌ای اما به این معنا نیست که در هر لحظه آن‌ها قابلیت اجرا و عملی شدن را دارند، بلکه فقط این را می‌گویند که جهت تحول اوضاع سیاسی، این تاکتیک‌ها را به امری ناگزیر تبدیل می‌کند و تاکتیک‌های روزمره باید در خدمت و یاری رسان اجرای عملی تاکتیک‌های اساسی باشند.

با این توضیحات به بررسی اوضاع سیاسی کنونی ایران، چشم‌انداز تحول آتی اوضاع و تاکتیک‌های اساسی دوره‌ای و روزمره سازمان بپردازیم.

به نظر نمی‌رسد که امروز بتوان کسی را پیدا کرد که بحران‌های متعدد نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران را انکار کند. واقعیت بحران‌ها چنان آشکار است که جناح‌ها و گروه‌های سیاسی درون رژیم و وابسته به آن نیز آن‌ها را انکار نمی‌کنند.

تجربه هم به قدر کافی نشان داده است که جمهوری اسلامی به حسب سرشت طبقاتی و خصلت دینی خود قادر به حل بحران‌های موجود، نبوده و نیست. چرا که این بحران‌ها، نتیجه‌ی تشدید تضادهای درونی سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم اند و جمهوری اسلامی، ابزار، امکانات و توان لازم را حتا برای تخفیف این تضادها ندارد.

از همین روست که تمام ادعاها و وعده‌های جناح‌های مختلف هیات حاکم در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی پوچ از کار درآمده است.

هیاهوی تبلیغاتی روحانی و جناح او نیز در همین مدت کوتاه تا جایی که به عرصه اقتصاد مربوط می‌گردد، رنگ باخته است. او وعده می‌داد که در صد روز نخست دوره زمامداری خود، لاقفل بحران اقتصادی را مهار و شرایط معیشتی توده مردم را ولو محدود و نسبی بهبود بخشد. اما دویست روز سپری شد، توافق بر سر پرونده هسته‌ای هم به دست آمد، بدون این‌که بهبودی در اوضاع رخ دهد. بالعکس، در این فاصله رکود عمیق‌تر شد. تعداد دیگری از کارخانه‌ها تعطیل شدند. بخش بزرگی از پروژه‌های نیمه تمام قطعا

متوقف گردید. بر تعداد کارگرانی که روزمره اخراج می‌شوند، افزوده شد. سطح معیشت توده‌های کارگر باز هم تنزل کرد. به رغم ادعاها و موهوم مقامات دولتی، تورم مهار نشد. آمار رسمی دولتی از رشد ۳۵ درصدی تورم خیر می‌دهند. بنابراین بحران اقتصادی که ریشه‌ها و علل ساختاری دارد و البته عامل سیاسی نیز به تشدید آن یاری می‌رساند، همچنان پایرجا مانده است. نه تنها بهبودی ولو ناچیز در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان رخ نداد، بلکه وخیم‌تر نیز شد و فقر، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت.

حضور سرمایه‌داران بین‌المللی و نمایندگان سیاسی آن‌ها در ایران، پس از تسلیم رژیم بر سر نزاع هسته‌ای و وعده آن‌ها برای کمک به حل بحران اقتصادی نیز عجلاتا بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد. چرا که اولاً - هنوز محدودیت‌ها و موانعی که تحریم‌ها ایجاد کرده‌اند، به جای خود باقی‌ست. ثانیاً - صدور سرمایه بین‌المللی به ایران در ابعادی که مدنظر روحانی‌ست تا بتواند با تکیه بر آن بحران اقتصادی را لاقفل کند، فعلا منقفی‌ست. به این علت که سرمایه‌گذاری‌های کلان و درازمدت، در شرایطی می‌تواند انجام بگیرد که یک رژیم سیاسی از ثبات سیاسی نسبی برخوردار باشد و سرمایه احساس امنیت کند. در ایران امروز، اما چنین ثبات سیاسی که تضمین امنیت سرمایه‌های بین‌المللی باشد، وجود ندارد.

پوشیده نیست که توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش و حتا بخش‌هایی از اشرار متوسط، به دلایل اقتصادی و سیاسی، شدیداً از وضع موجود ناراضی‌اند و این ناراضی‌پتی عمیق، هر آن می‌تواند به یک انفجار عظیم برای سرنگونی نظم موجود بیانجامد. از این گذشته، تضادهایی که روبنای سیاسی موجود به علت خصلت دینی دولت، مدام آن‌ها را بازتولید می‌کند، بر این بی‌ثباتی سیاسی رژیم می‌افزاید و بالاخره تضاد لاینحل جناح‌ها و فراکسیون‌های هیات حاکمه، یک عامل مهم دیگر در بی‌ثباتی سیاسی رژیم است که اکنون به یک معضل جدی کابینه روحانی تبدیل شده و با گذشت هر روز، به شکلی حادتر خود را نشان داده است.

اما اگر این عوامل بی‌ثباتی سیاسی رژیم نیز وجود نمی‌داشت، سرمایه بین‌المللی که خود امروز در عرصه جهانی با بحرانی عمیق مواجه است، قادر نبود با توجه به تضادهای حاد شیوه تولید سرمایه‌داری ایران و سیاست‌های اقتصادی موجود، معجزه کند و بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران را حل نماید. فراموش نکنیم که تا پیش از تحریم‌های بین‌المللی اواخر دوران زمامداری احمدی‌نژاد، همواره سرمایه‌گذاری‌های کلانی از سوی انحصارات بین‌المللی در ایران صورت گرفته بود، بدون این که قادر باشند بر بحران رکود - تورمی غلبه نمایند.

بنابراین نه فقط هم اکنون شیوه تولید با بحران اقتصادی ژرفی همراه است، بلکه لاقفل در کوتاه مدت، چشم‌اندازی نیز برای تعدیل بحران وجود ندارد. نتیجه این بحران و نیز ادامه و تشدید سیاست نئولیبرال در دوره روحانی، تشدید

مبارزه طبقاتی کارگران است. واقعیتی که هم اکنون در گسترش و اعتلای مبارزات کارگران شاهد آن هستیم. به ویژه در چند ماه اخیر نه فقط بر دامنه مبارزات کارگران افزوده شده، بلکه سطح مطالبات، آگاهی و همبستگی در صفوف کارگران نیز ارتقاء یافته است.

اما تشدید تضادها به عرصه اقتصادی و مناسبات طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار محدود نمی‌شود. رژیم اختناق و سرکوب و محرومیت عموم توده‌های مردم ایران از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، بخش بسیار گسترده‌ای از توده‌های مردم را به رودرویی با رژیم حاکم سوق داده و می‌دهد و مادام که رژیم اختناق و سرکوب حاکم باشد، تضاد توده‌های کارگر و زحمتکش و اشناری از خرده بورژوازی آزادی‌خواه با جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد.

عامل دیگری که اوضاع سیاسی کنونی و چشم‌انداز آن را نشان می‌دهد، تضادها و شکاف‌های درونی طبقه حاکم و دار و دسته‌های درونی جمهوری اسلامی‌ست. معمولاً هنگامی اختلافات و تضادهای درونی طبقه یا طبقات حاکم در یک کشور حاد می‌گردد و به شکاف‌های عمیق در صفوف آن‌ها می‌انجامد که جامعه دچار بحران‌های حاد است و ناراضی‌پتی وسیع توده‌ای از نظم موجود وجود دارد و طبقه حاکم قادر به حل بحران‌ها نیست. تمام شکاف‌های درونی طبقه حاکم در ایران، در دوره استقرار جمهوری اسلامی به وضوح این واقعیت را نشان داده است. اوضاع کنونی طبقه حاکم نیز چیزی جز ادامه وضعیت گذشته نیست، اما آنچه مهم و برجسته است، چشم انداز عمیق‌تر شدن این شکاف در دوره روحانی‌ست.

این واقعیت از هم اکنون آشکار است که با به قدرت رسیدن جناحی که کابینه روحانی آن را نمایندگی می‌کند و روشی که او برای غلبه بر بحران‌ها و بن‌بست‌های رژیم در پیش گرفته است، تضادهای درونی هیات حاکمه بار دیگر تشدید شده است.

روحانی در تلاش است با حل قطعی نزاع هسته‌ای، مناسبات رژیم را به ویژه با قدرت‌های جهانی بهبود بخشد و با یاری آن‌ها بر بن‌بست‌های درونی نظم موجود فائق آید. اما مستثناً از این که خواست و آرزوی او تحقق خواهد یافت یا نه، این سیاست عواقب و نتایجی برای جمهوری اسلامی، سیاست‌های تاکتونی آن و جناح‌های هیات حاکمه در پی خواهد داشت.

نزاع هسته‌ای یک ماجرای منفرد که طرفین دعوا بتوانند بر سر آن به توافق برسند و مسئله به همین سادگی خاتمه پیدا کند، نیست. بلکه در اساس، دست‌آویزی از سوی قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا و اروپا برای تسویه حساب با جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی بوده است. لذا این مسئله نمی‌تواند آن‌گونه که روحانی می‌خواهد، قطعی حل و فصل گردد، مگر آن‌که اختلافات در سیاست خارجی حل گردد. حل این اختلافات نیز ممکن نیست مگر آن‌که در اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی تغییراتی رخ دهد که خواست قدرت‌های جهانی‌ست و با سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها هماهنگی داشته باشد. بنابراین، روحانی همان‌گونه که بر سر پرونده هسته‌ای عقب‌نشینی

چرائی اولتیماتوم سرمایه و چشم انداز جنبش کارگری

مجاللی برای غرق شدن کارگران در انتظارات بیهوده باقی نگذاشته و جنبش کارگری در جوش و خروش است. کارگران در کارخانه‌ها و بخش‌های مختلف، برای بهبود شرایط کار و زندگی و برای رهایی از وضعیت موجود دست به مبارزه می‌زنند و به اعتصاب متوسل می‌شوند. جنبش کارگری یگانه جنبش فعال و پیگیر نبرد قطعی با طبقه حاکم در صحنه است. ده‌ها اعتصاب کارگری در سراسر کشور و شرکت هزاران کارگر در آن در نیمه اول بهمن، از جمله اعتصاب کارگران کارتن‌سازی، کشتی‌سازی صدرا، یخچال‌سازی ایران پویا، تراکتورسازی، سیمان آبیگ، نساجی کاشان، سیمان لوشان، پتروشیمی فجر، اعتصابات مکرر پلی‌اکریل، ایران تایر، شرکت کیسون و اعتصابات متعدد و مستمر کارگران معدن سنگ آهن چادرملو گویای همین واقعیت است. گسترش اعتصابات کارگری و اعتلاء بیشتر جنبش طبقاتی کارگران، آرامش رژیم سرمایه‌داران را برهم زده و بورژوازی حاکم را شنیداً به هراس افکنده است. طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، برای خاموش ساختن جنبش طبقاتی کارگران و ممانعت از گسترش اعتصابات و اعتلاء بیشتر مبارزات کارگری، سرکوبی خشن و سیستماتیک و تعرض همه جانبه‌ای را علیه طبقه کارگر سازمان داده‌اند. بازداشت و اخراج ده‌ها تن از فعالان کارگری چادرملو، پلی‌اکریل، سیمان لوشان، فراپاکس، سیمان استهبان به خاطر شرکت در تجمعات و اعتصابات و پیگیری خواست کارگران، معرفی برخی از این کارگران به دستگاه قضایی و محاکمه آن‌ها، تماماً در همین رابطه است. بازداشت فعالان کارگری البته موضوع جدیدی نیست. پیش از این نیز ده‌ها فعال کارگری بازداشت و حتی در دادگاه‌های فرمایشی رژیم بی‌سر و صدا محاکمه و به زندان محکوم شده‌اند. طبقه حاکم اما در لحظه کنونی، با اصرار و تعمد، می‌خواهد بازداشت و اخراج و محاکمه کارگران فعال را، به گوش همگان برساند و از این طریق به کارگران در سراسر ایران اولتیماتوم بدهد که هر کارگری اعتراض و اعتصاب کند، با اخراج و بازداشت و دادگاه‌های نظام اسلامی سروکار خواهد داشت. هر کارگری باید این را متوجه شود که این بورژوازی است که قدر قدرت و بی‌هیچ گذشتی طالب نظم خویش است. در پرتو حمایت‌های بی‌دریغ و روزافزون دولت، سرمایه‌داران اکنون از آنچنان اعتماد به نفسی برخوردار شده‌اند، که هر فعال کارگری و هر کارگر آگاه و معترضی را که حرف دفاع از حقوق کارگر بر زبان آورد و یا در این راستا دست به اقدامی بزند، بی‌درنگ اخراج می‌کنند و به دست جلا می‌سپارند. کارفرما هنگام اخراج

کارگر حتی نیازی به ظاهرسازی‌ها و مقدمه چینی‌های گذشته و یا اجرای به اصطلاح ضوابط "قانونی" اخراج نمی‌بیند و حاضر نیست ولو چند روز، تحقق اراده‌اش یعنی اخراج کارگر به عقب افتد. اگر که سابق بر این، بعد از نظر کارفرما، تصمیم نهایی به هیات‌های تشخیص و حل اختلاف واگذار می‌شد و یکی از شروط اخراج کارگر، ظاهراً نظر مثبت تشکل رسمی و "نهادهای صنفی" کارخانه بود، اکنون اما بدون طی شدن این مقدمات، کارفرما بی‌معطلی هر فعال کارگری و اعتصاب‌کننده را اخراج، و نه فقط اخراج، بلکه با اعلام شکایت، وسیله بازداشت فوری و زندانی شدن وی را نیز فراهم می‌سازد. این واقعیتی است که با گسترش اعتصابات و دامنه اعتراضات کارگری، رابطه به ظاهر ناپیدای برابر کارگران نیز علنی‌تر و برای کارگران ملموس‌تر شده است. کارگران چادرملو، در جریان اعتصابات خود، این ارتباط و اتحاد را از نزدیک مشاهده کردند. کارگران در جریان مبارزه علیه کارفرما و با هر اعتصاب خود پیش از پیش به این نکته پی‌می‌برند که دولت، ارگان سیادت طبقه حاکم و حراست‌کننده منافع کارفرمایان و سرمایه‌داران است. ارتباط و اتحاد میان سرمایه‌داران و نهادهای امنیتی و دولتی، تخصص آن با کارگران و تعرض علیه آن‌ها، منحصر به چادرملو و بازداشت و پی‌گرد ۲۸ کارگر این مجتمع نیست. تعرض و سرکوب سازمان یافته علیه کارگران، یک امر سراسری است و توسط بالاترین نهادهای قدرت، سازماندهی، هدایت و حمایت می‌شود. بیهوده نیست که کارفرمای پتروشیمی فجر، کارگران اعتصابی و فعالان اعتصاب را تهدید می‌کند که در صورت ادامه اعتراض، اسامی آن‌ها را به نهادهای امنیتی گزارش می‌کند. بیهوده نیست که بعد از یورش وحشیانه و ضرب و شتم کارگران اعتصاب‌کننده شرکت کیسون، ۱۰۰ تن از کارگران را بازداشت می‌کنند. بیهوده نیست که مدیریت پلی‌اکریل برای ۲۰ تن از فعالان این کارخانه، به خاطر شرکت در تجمعات اعتراضی نامه تهدیدآمیز می‌نویسد. بیهوده نیست که ۸ کارگر پلی‌اکریل ۹ کارگر سیمان استهبان و فراپاکس و ۵ کارگر سیمان لوشان، بازداشت می‌شوند، مورد تهدید و ارباب و پی‌گرد دستگاه امنیتی قرار می‌گیرند و یا در دادگاه‌های ارتجاعی رژیم محاکمه می‌شوند. وقتی غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری ۱۴ بهمن، اعتصابات و اعتراضات کارگری را "خلاف نظم عمومی و امنیت ملی" خواند و تهدید کرد که با هر کارگر اعتصاب‌کننده به شدت برخورد خواهد شد، او فقط وظیفه حراست از "نظم" سرمایه، یا کنه

روش برخورد و سیاست همیشگی دولت در برابر کارگران را یادآوری نساخت! اژه‌ای فقط تصمیم قاطع طبقه حاکم به زندان و شکنجه فعالان کارگری و تشدید سرکوب کارگران و تامین فضای امن برای سرمایه‌داران را فاش نساخت! "دادستان" کل کشور، در این اولتیماتوم‌ها بی‌آنکه خود بخواد به وحشت رژیم از گسترش اعتصابات کارگری و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران نیز اعتراف کرد. هراس رژیم از کارگران، از گسترش اعتصابات و اعتلاء بیشتر جنبش کارگری یک هراس واقعی است. چرا که دولت روحانی نه فقط هیچ‌گونه راحل و برنامه‌ای برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران ندارد و قادر نیست عمومی‌ترین مطالبات کارگری را برآورده سازد، بلکه تمام برنامه‌ها و عملکرد تاکنون آن، در راستای تشدید استثمار، تحمیل فشار بیشتر، شرایط کاری دشوارتر و تحمیل بی‌حقوقی و فقر و گرسنگی بیشتر بوده است و خواهد بود. عواقب این سیاست‌ها و تشدید فشارها، تشدید و تعمیق ناراضی‌هایی در میان کارگران و بروز انفجار و عصیان در میان توده کارگران و تهی‌دستان را در پی خواهد داشت. آینده و نتایج برنامه‌های طبقه حاکم و دولت آن، از برنامه‌های روحانی از سرمایه‌داران برای غارت و استثمار کارگران بسیار روشن است. دعوت ملت‌مسانه روحانی از سرمایه‌داران، آن‌طور که خود گفت؛ برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از امکانات اقتصادی و "ذخائر انرژی" و برای "همکاری امنیت‌ساز"!! البته حسن روحانی به دعوت خشک و خالی از سرمایه‌داران اکتفا نکرده است. وی در نخستین سفر خود به خوزستان، آبادان و خرمشهر را نیز "منطقه آزاد" اقتصادی اعلام کرد. هر کارگر آگاهی این را می‌داند که با عملی شدن این خواست نماینده جناح راست بورژوازی، نه فقط ده‌ها هزار کارگری که در این منطقه مشغول به کار هستند از شمول قانون کار خارج و به دوران شبه‌بردگی پرتاب می‌شوند، بلکه پیشاپیش به تمام سرمایه‌دارانی که دعوت وی را لیبیک گویند، چنین مژده داده می‌شود که آن‌ها مجازند، بدترین و ناامن‌ترین شرایط کار و طولانی‌ترین ساعات کار را بر کارگران تحمیل کنند. دست آن‌ها در استثمار و بهره‌کشی کارگران کاملاً باز است و هیچ‌گونه محدودیت و قید و بند قانونی نخواهند داشت. قدرت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری خارجی نیز که بوی خوش مست‌کننده‌ی کار ارزان و کارگر خاموش، مشام‌شان را پر کرده است، برای غارت و استثمار کارگر بی‌حقوق و لگدمال شده ایرانی خیز برداشته و از یکدیگر سبقت گرفته‌اند.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چرائی اولتیماتوم سرمایه و چشم انداز جنبش کارگری

تنها از یک کشور اروپایی یعنی فرانسه، صد شرکت بزرگ برای تنظیم قرارداد و حضور فعال در استعمار طبقه کارگر ایران، خود را به تهران رسانده‌اند. سفر هیات کارشناسی صندوق بین‌المللی پول به ایران نیز حاکی از ادامه همین روند است. "تسنیم"، ۱۶ بهمن به نقل از "مارتین سری سولا" رئیس این هیات نوشت؛ هدف این سفر، بررسی شرایط و وضعیت ایران برای سرمایه‌گذاری و ارائه توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول به دولت ایران بوده است. سرمایه، البته در جستجوی شرایط امن، کار ارزان و کارگر خاموش است و این همان مزدگانگی اهدائی دولت روحانی به سرمایه است.

بر کسی پوشیده نیست که کارگران ایران به لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرایط فوق‌العاده دشواری به سر می‌برند. افزایش مداوم قیمت‌ها و رشد فزاینده نرخ تورم که تا ۳۵ درصد آن را دولت رسماً پذیرفته است، قدرت خرید کارگران را بیش از پیش کاهش داده است. با دو برابر رشد قیمت حامل‌های انرژی توسط دولت، قیمت تمام کالاها و خدمات یکبار دیگر به طور جهشی افزایش خواهد یافت. کارگران ایران با دستمزدهای ناچیزی که از یک چهارم خط فقر تجاوز نمی‌کند، قادر نیستند حتی ضروری‌ترین نیازهای اولیه زندگی را تأمین کنند. میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده‌های کارگری، با فقر و فلاکت فزاینده و گرسنگی مزمن روبرو هستند. با وجود آن‌که تنگناهای معیشتی و فشارهای اقتصادی، هم‌اکنون نیز از محدوده تحمل کارگران فراتر رفته است، اما بورژوازی حاکم به این حدود قانع نیست و در راه کسب سود و انباشت بیشتر سرمایه، فشارها و تعرضات بیشتر و استعمار وحشتناک‌تری را تدارک دیده است تا فلاکت و بدبختی بزرگ‌تری را بر کارگران و خانواده‌های کارگری تحمیل کند.

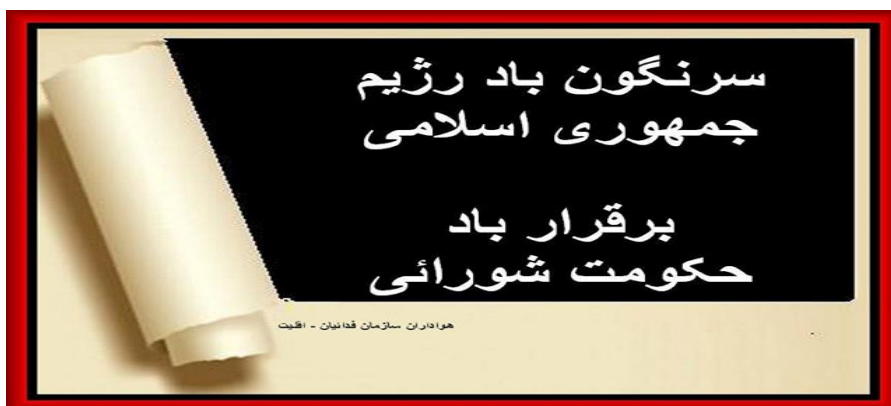
این‌ها البته خواب‌های بورژوازی و دولت روحانی‌ست، اما طبقه کارگر ایران که آگاهی و همبستگی طبقاتی در صفوف آن پیوسته در حال رشد و ارتقاقت، در برابر این سیاست‌ها، فشارها و تعرضات ایستاده، به مقابله و مبارزه با آن برخاسته و خواب خوش استثمارگران را برهم زده است. توده‌های کارگر، نه فقط تحت شرایط حاد اقتصادی و معیشتی و برای نمردن از گرسنگی و بهبود شرایط کار و زندگی و احقاق حقوق خویش در مقیاس نسبتاً وسیعی وارد عرصه مبارزه شده‌اند، بلکه به خاطر گسترش فعالیت‌های آگاه‌گرانه در مقیاس وسیع و عمومی و به صحنه آمدن نسل جدیدی از رهبران عملی و کارگران مبارز و پیشرو، توانسته‌اند به نحو موثری در برابر تعرضات کارفرمایان بایستند و از حقوق خویش دفاع کنند. جنبش کارگری، زنده و پویا و درحال پیشروی‌ست و طبقه کارگر

درمیدان مبارزه ایستاده است. اعتصابات متعدد و گسترده اخیر کارگران، این واقعیت را به همه سرمایه‌داران گوشزد کرد. به‌رغم تهدیدها و بازداشت پی‌درپی فعالان کارگری و رهبران عملی آن‌ها و به‌رغم اخراج‌های فله‌ای، کارگران دست از مقاومت برنداشته و به اعتصاب و مبارزه برای تحقق مطالبات خود از جمله افزایش دستمزد، حق اعتصاب و تشکل و ضمانت شغلی ادامه داده‌اند. اعتصابات مکرر و مستمر دو هزار کارگر معدن سنگ‌آهن چادرملو، تا آزادی آخرین کارگر زندانی این مجتمع، نمونه بارزی از عزم استوار کارگران برای ادامه مبارزه است.

اعتراضات فزاینده و اعتصابات متعدد و مستمر کارگران در ماه‌ها و هفته‌های اخیر تنها طلیعه اعتراضات وسیع‌تر و اعتصابات بزرگ‌تری‌ست که طبقه کارگر باید به آن گذر کند و گذر خواهد کرد. اعتصابات کارگری گرچه هنوز پراکنده‌ست اما نوید بخش اعتصابات بزرگ‌تر و متشکل‌تری‌ست که تضمین‌کننده پیشروی طبقه کارگر است. وقتی سرمایه شمشیر از رو می‌بندد و نمایندگان و سخنگویان آن پیوسته کارگران را تهدید می‌کنند و به طبقه کارگر اولتیماتوم می‌دهند، آن‌ها در واقع وحشت خویش از جنبش طبقاتی کارگران را جار می‌زنند و از ناحیه اعتصابات کارگری، اعتلاء آن و نبردهای آتی طبقه کارگر احساس خطر می‌کنند. ما کارگران این را می‌دانیم و سرمایه‌داران نیز با هزار و یک زبان می‌گویند که نبردهای بزرگی در پیش است. طبقه کارگر باید خود را برای نبردهای بزرگ آماده کند. ما کارگران باید متشکل شویم و ضمن مبارزه برای تحقق مطالبات روزمره، خود را به ابزارهای ضروری رویارویی‌های حاد برای پیروزی در یک نبرد تعیین‌کننده تجهیز کنیم. در گام نخست ما کارگران می‌توانیم و باید مبارزات مشترکی را حول مطالبات مشترک خود سازماندهی کنیم. افزایش دستمزد، حق تشکل و اعتصاب و ضمانت شغلی و خواست‌های دیگری نظیر این‌ها، تنها خواست کارگران چادرملو نیست. در استان یزد و کرمان هزاران کارگر در ده‌ها معدن دیگر این منطقه با خواست‌های مشابهی مشغول به کار هستند. خواست‌های مشخص و مشترک کارگری، زمینه عینی مبارزات مشترک کارگری‌ست. بر کارگران پیشرو است که این خواست‌ها و منافع مشترک کارگران و نیز ضرورت اتحاد و مبارزه مشترک را به میان تمام کارگران و فعالان کارگری

ببرند. ما کارگران باید بتوانیم راه‌های عملی پیوند و ارتباط میان کارخانه‌ها و واحدهای مختلف را پیدا کنیم و اعتصابات متحدانه‌تر، متشکل‌تر و گسترده‌تری را تدارک دیده و سازماندهی کنیم. شرایط کنونی ایجاب می‌کند که کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگری، هر تشکلی را که توسط خود کارگران در محیط کار ایجاد می‌شود و از منافع کارگران حمایت و برای تحقق مطالبات کارگران ولو در محدوده‌های قانونی مبارزه و فعالیت می‌کند، تقویت کنند و در راه بسیج و آگاهی و به حرکت درآوردن توده کارگران از آن استفاده نمایند. با این‌همه نباید فراموش کنیم که یکی از مهم‌ترین وظایف ما در شرایط کنونی ایجاد و تکثیر تشکل‌هایی از نوع کمیته مخفی کارخانه است. کمیته مخفی کارخانه نه فقط ادامه کاری فعالیت کارگران متشکل در آن را تضمین می‌کند و می‌تواند نقش مهمی در سازماندهی اعتصاب و پیروزی آن در هر کارخانه ایفا کند، بلکه از طریق ارتباط فعال میان این کمیته‌ها در کارخانه‌های مختلف است که می‌توان از حد اعتصابات مجزا و پراکنده در این یا آن کارخانه فراتر رفت و به اعتصاب‌های متحد و فراکارخانه‌ای گذر نمود. دیگر وظیفه میرم ما و هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود، ایجاد سلول‌ها و هسته‌های کمونیستی و متشکل ساختن کارگران آگاه در هسته‌های سرخ کارخانه است که نطفه‌های تشکیلات اخص کارگری و حزب طبقه کارگر هستند. کارفرما و دولت حامی آن ممکن است با سرکوب و بازداشت و اخراج و یا محاکمه فعالان کارگری و تهدید به تعطیلی کارخانه و ده‌ها ترفند دیگر اعتصابات مجزا در چادرملو، پلی آکریل، ایران تایر، پتروشیمی، کیسون و سیمان و ده‌ها اعتصاب پراکنده دیگر را با شکست و ناکامی روبرو سازد. اما اگر ما تشکل‌های خود را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم، اگر میان این تشکل‌ها پیوند فعال و مناسبی ایجاد کنیم، در آن صورت قادریم بر پراکندگی‌های موجود غلبه کنیم و با سازماندهی اعتصابات هماهنگ سراسری پیروزی اعتصاب را نیز تضمین کنیم.

امروز هر کارگر آگاه و هر کمونیستی این را می‌داند که اتحاد، تشکل و تحزب طبقه کارگر، حیاتی‌ترین نیاز جنبش طبقاتی کارگران و از ضروریات پیشروی‌های بزرگ طبقه کارگر است. قدرت ما کارگران، در اتحاد و تشکل ماست. پیش به سوی اتحاد! پیش به سوی ایجاد تشکل‌های طبقاتی و مستقل کارگری!



گرامی باد چهل و سومین سالگرد ۱۹ بهمن ۴۹ حماسه انقلابی سیاهکل، وسی و پنجمین جاودانه روزهای ۲۱ و ۲۲ قیام بهمن ماه ۵۷

در سپیده دم نوزده بهمن چهل و نه و در تداوم جنبش مارکسیسم-لنینیسم انقلابی بود که سازمان مابابرافراشتن پرچم انقلاب و در مبارزه ای رزمجویانه اعلام موجودیت نمود. در زمانیکه پنجاه سال از عمر جنبش کمونیستی و از تشکیل اولین حزب انقلابی کمونیست ایران می گذشت سازمان ما بمثابة یک جریان مارکسیسم انقلابی و بدنبال شکست زبوانه و بی عملی خفت بار حزب رفرمیسم توده، از میان گروه ها، جریانات و افراد انقلابی شکل گرفت، که در دهه چهل برای برون رفت از وضعیت رکود و کساد مبارزه در تلاشی انقلابی بودند. جوانان پرانرژی و مارکسیست انقلابی که در هسته های فعال سیاسی پراکنده در جامعه فعالیت می کردند. دهه اول فعالیت تشکیلاتی سازمان ما، دهه پنجاه، یکی از فرازهای پرافتخار جنبش مارکسیسم-لنینیسم انقلابی ایران است. فعالیت زنان و مردان جوان پرشوری که در سلول های مخفی دلیرانه و بی مهابا در کار و پیکار قهری بودند و توانستند تأثیرات گسترده ای بر جنبش مبارزاتی مردم و توده ها و بر نیروهای مترقی و پیشرو جامعه بگذارند و در سازماندهی کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران نقش مهمی بازی کنند.

در مقطع ۵۷ و در قیام توده ای سازمان ما در پیشاپیش توده های بپا خاسته نقش موثری در جنبش دمکراتیک انقلابی مردم داشت. بعد از قیام ۵۷ و بعد از اشعاع و در دوره رونق جنبش کمونیستی و مبارزه دمکراتیک - سوسیالیستی علیه رژیم ارتجاعی به قدرت رسیده جمهوری اسلامی، سازمان ما پیشگام در مبارزه و مقابله جویی انقلابی با رژیم، در یک همسویی بادیدگرجریانات، گروه ها و سازمانهای انقلابی مارکسیست به دفاع از جنبش دمکراتیک انقلابی و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر پرداخت. در همین زمان بود که سازمان ما برنامه عمل انقلابی خود را در سطح جنبش کمونیستی ارائه داد و به پیروی از بنیانگذاران سازمان در شرایط و اوضاعی متفاوت و در سطحی وسیع تر و عمیق تر برای یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی کوششی پیگیر و انقلابی نمود. در این دوره بسیاری از رهبران، کادرها، اعضاء و هوداران سازمان در درگیری های مسلحانه با رژیم از پای افتادند، باتیرباران و یا گرفتار زندان های رژیم شدند. سازمان ما علیرغم دوران سختی که در ادامه این سال ها پشت سر گذاشت، فعالیتش در داخل کشور محدود شد، اما هیچگاه از فعالیت و مبارزه انقلابی باز نایستاد.

سازمان ما، بعد از چند دهه فراز و فرود و اختناق و سرکوب، بر برخی از کاستی ها فائق آمده، اما مسائل اساسی زیادی وجود دارد که احتیاج به پیگیری و پاسخ دارند و باید با برنامه و راه کار عملی برای تحقق آنها تلاش کند. سازمان به عنوان یکی از اجزای جنبش کمونیستی ایران که سابقه مبارزاتی در پرتیک انقلابی دارد، همزمان با چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل و فعالیت انقلابی در دوره شکل گیری اش، می تواند نمونه ای از کار و فعالیت انقلابی را در جهت تحقق بخشیدن به اهداف ماهیتاً کیفی کنونی جنبش

کمونیستی ایران و انقلاب وسیع اجتماعی سوسیالیستی سازمان بدهد.

یکی از فعالیت های سازمان ما در آغاز شکل گیری، جذب گروه های کوچک و پراکنده ای بود که بطور ناموثری در مبارزه بودند، سازمان توانست بامبارزات جدی و پیگیر خود، اعتماد بخش اعظم آنان را جلب و جذب خود کند. امروزیکی از نقاط ضعف جنبش کمونیستی و کارگری پراکندگی آن است. سازمان با تشدید فعالیت خود در دو زمینه، کار تشکیلاتی، و کار در عرصه تئوریک سیاسی می تواند به انسجام و اتحاد طبقاتی جنبش کارگری کمونیستی یاری رساند.

بخشی از پراکندگی جنبش کارگری کمونیستی در گرو مبارزه سازمان یافته و هدفمند برای ایجاد حزب کمونیست است. مبارزه طبقاتی در شرایط امروز جامعه ما و جنبش کمونیستی، بطور اجتناب ناپذیری با کار و فعالیت سیاسی تشکیلاتی برای ایجاد حزب کمونیست و برای غلبه بر پراکندگی جنبش کارگری- کمونیستی گره خورده است. تجربه مبارزاتی سازمان ما، این جرأت و جسارت را به ما می دهد که با انتخاب مشی درست و انقلابی در مسیر استراتژی سازمان بشکل وسیعی در جهت های گوناگون تلاش نمایم. تجربه مبارزاتی که سازمان در دوره آغازین مبارزات خود، فارغ از زحرف های معدود منتقدین ساحل نشین کم مایه، آن را در جملات کوتاه "مارکسیسم لنینیسم خلاق"، و "ابتکار عمل انقلابی" خود خلاصه می کرد. مورد جسارت آمیزی که امروز کمتر جریان مارکسیستی پیدا می شود، بدون ترس از انگ دیگران، متهورانه از انکشاف تازه ای در جهت پیشرفت جنبش مارکسیستی دفاع کند. سازمان ما گذشته ای روشن و پرافتخار را در تاریخ پشت سر خود دارد و امروز که در مسیر یک انقلاب وسیع اجتماعی گام بر می دارد، نباید فعالیت انقلابی خود را مقید به چارچوب های کلیشه ای و تئوری های فرموله شده از قبل بکند و یادامنه تلاش و فعالیت سازمانی خود را محدود به مرز هائی نماید که برخی از جریانات تشکیلات گریز و اما بر حرف تعیین می کنند. یا شبیه جریانات فرقه ای و خود برگزیده ای رفتار کند که سعی دارند بی عملی و ناتوانی خود را در باصطلاح پاکیزگی مسائل تئوریک خود ساخته توجیه نمایند. جنبش کمونیستی امروز ایران بیش از هر زمانی کار و فعالیت انقلابی از سازمان ما می طلبد. بعد از سرکوب دهه شصت و قطع ارتباط فعالیت سازمان های خارج کشور، فرصت کار تشکیلاتی گسترده در داخل کشور و جذب نیروهای جوان از گروه ها و سازمان ها و از جمله سازمان ما گرفته شد. امروز به وسعت تمام عرصه های اجتماعی زمینه های نسبی برای کار و فعالیت انقلابی در جامعه و در میان کارگران و سایر اقشار اجتماعی وجود آمده است. راه های مبارزه انقلابی و فعالیت سیاسی - تشکیلاتی، در مسیر مبارزه به درجاتی مهیا شده، و یا در حال گشایش است. این رابهران حاد اقتصادی- اجتماعی و سیاسی که جامعه و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را دربر گرفته، به ما می

گوید! تلاش گسترده اما پراکنده و غیر منظم و غیر تشکیلاتی هرروزه طبقه کارگر در مبارزات تدافعی و در بعضی مواقع مطالبه جویانه خود، این موضوع را مرتب به ما گوشزد می کند! رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در ادامه تلاش مذبحخانه و سرکوبگرانه خود برای حکومت کردن، ناتوان، ضعیف و افشاء شده است. توده ها ای مردم و اقشار اجتماعی وسیعی بطور عموم بر این ضعف و ناتوانی رژیم پی برده اند. روحیه اعتراضی و مبارزه جویی بالا گرفته. رژیم در تقابل و رویارویی با توده ها نی که حقوق آنان را در طی سال های گذشته به شکل گسترده ای پایمال کرده، با وحشت و اهمه عمل می کند. جناح هائی از رژیم که تاکنون مطرود بوده اند، نگران از سرنوشت رژیم آینده آن، که شبیه همه رژیم های تاریخ مصرف تمام شده و در سرآشوب افتاده، افزایش در حال غروب است، برای نجات رژیم و مقابله با اوضاع بحرانی به کمک جناح در قدرت آمده اند و بیهوده در سعی و تلاشی فریبکارانه اند، تا بار دیگر وجهه شکی دیگر هر چند مضحک، رژیم وارفته و از شکل افتاده جمهوری اسلامی را دوباره در اذهان عمومی احیاء کنند.

اما، در چنین اوضاعی و بخصوص بعد از تحمل تحقیر و سرکوب، کشتار و زندان و سختی ها و تجربه های تلخی که توده ها از عملکرد رژیم در طول سال های طولانی دارند، این کار غیر ممکن است. در آستانه ی نوزده بهمن و روز های قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه، روز ها و ماه هائی که یکسره با حرکت و سنت مبارزاتی، و شور و هیجان انقلابی در پیوند است قرار داریم. روز هائی که حرکت های اعتراضی عمومی را بر علیه رژیم شاه در اذهان عمومی زنده می کند. طبقه کارگر و توده های به جان آمده و معترض از وضع موجود، یک بار دیگر، و این بار باید با جنبش عمومی و اعتراضی خود صدای مارش انقلاب را در گوش های سردمداران رژیم سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی زمزمه کنند. ماه بهمن، ماه انقلاب و قیام، ماه حماسه مسلحانه است. ماه بهمن، ماه زایش و تولد، ماه گل و خون است. ما فعالان داخل کشور - سازمان فدائیان اقلیت، نوزده بهمن سالروز تولد سازمان را به کارگران و زحمتکشان، به سازمان و به هوداران سازمان و همه مردان و زنان و نیروهای انقلابی کمونیستی که در راستای سرنوشت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و برای برپائی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی و حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان می کوشند، تبریک می گوئیم.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زنده با حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان

جاودان باد خاطره اختران تابناک آسمان جنبش

کمونیستی ایران

گرامی و جاودانه باد یاد جاتباختگان حماسه سیاهکل.

فعالین سازمان فدائیان اقلیت - داخل

کشور ۱ بهمن ماه نود و دو

فرزندان ناخواسته‌ای که زاده نخواهند شد

که این عمل را انجام می‌دهند، الزاما پزشک نیستند و در برخی موارد حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند."

سقط جنین در صورتی که تحت نظر پزشک متخصص و در شرایط پزشکی مناسب انجام نگردد، برای زنان حامله عملی است گاه با عواقب بسیار خطرناک. به گفته پزشکان، استفاده از دارو برای سقط جنین‌های عمدی، باعث افزایش فشار خون، اختلالات قلبی - عروقی، سردردهای مزمن یا پارگی روده و رحم، عفونت‌های شدید و یا خارج شدن رحم از بدن مادر می‌شود که در نهایت ممکن است منجر به مرگ شود. همچنین بروز عفونت و زخم‌های عفونی در خارج و داخل رحم به دلیل دستکاری‌های انجام شده در حین ختم حاملگی، می‌تواند منجر به عفونت لوله و چسبندگی داخلی رحمی و عقیمی دائمی زن شود.

در نتیجه این گونه سقط جنین‌ها که در بسیاری اوقات به علت مشکلات فرهنگی و اجتماعی، ممنوعیت‌های قانونی و از همه مهمتر مشکلات مالی در شرایط غیر بهداشتی و به دست افراد غیر متخصص انجام می‌شود، بیش و پیش از همه سلامت و حتی زندگی دختران و زنان را به خطر می‌اندازد که به علل مختلف امکان ادامه بارداری و نگاهداری از فرزند خود را ندارند. طبق برآوردهای غیر رسمی در ایران سالانه صدها زن بر اثر سقط جنین غیرقانونی می‌میرند. سقط جنین قانونی در ایران، البته فقط برای زوج‌های قانونی، ملزم به اجازه سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی است و آن هم در موارد بیماری، عقب‌افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن جنین یا تهدید جانی مادر، آن هم به شرطی که عمر جنین بیش از ۴ ماه نباشد.

پس زنانی که واجد شرایط فوق نیستند، در صورت بارداری ناخواسته، تنها راه حلی که در اختیار دارند، سقط جنین غیرقانونی است. کارشناسان و پزشکان، روابط جنسی خارج از ازدواج و مشکلات اقتصادی را از جمله مهم‌ترین دلایل روی آوردن زنان به سقط جنین غیرقانونی برمی‌شمرند.

یک پزشک متخصص زنان می‌گوید، در مواردی با مراجعانی برخورد کرده است که "اغلب دختران و زنانی با طیف سنی ۳۰ تا ۵۰ سال هستند که به دلیل فقر مالی و از روی ناچاری به عقد موقت تن داده‌اند. این افراد و سایر کسانی که به سقط روی می‌آورند به دلیل بارداری ناخواسته، فقر فرهنگی، عدم آگاهی از روش‌های جلوگیری از بارداری نوین و ترس از آبروی خود حاضر می‌شوند با جان خود بازی کنند."

طبق آمار سال ۱۳۷۷، تعداد سقط جنین‌های قانونی و غیرقانونی سالانه ۹۰ هزار مورد بوده است؛ یعنی طی ۱۵ سال، تعداد آمار سقط جنین در مجموع سه برابر شده است. اما چرا؟ طی این مدت، اگر فقط به یک عامل دستخوش تغییرات عظیم، یعنی عامل اقتصادی توجه شود، پاسخ اصلی را می‌توان یافت.

هر سال و سال به سال خانواده‌های هر چه

بیش‌تری بر اثر رکود اقتصادی و تورم، عدم افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، بیکاری، افزایش هزینه‌های به ویژه پزشکی و... به زیر خط فقر رانده می‌شوند. این امر باعث شده است که نان‌آوران و سرپرستان خانواده‌ها و به اصطلاح پدران و مادران، در بسیاری موارد حتی در تأمین نان شب خود و فرزندان کنونی‌شان دربمانند چه رسد به تحمل بار نگهداری از کودکی دیگر.

به تعداد فزاینده کودکان کار توجه کنید، که بر اثر فقر، وادار می‌شوند کتاب و مدرسه را رها کنند و از سنین کودکی و نوجوانی به ارتش نیروی کار بپیوندند، آن هم نه فقط دستفروشی بلکه حتی کارهای سنگین بدنی که به هیچ‌وجه با نیروی بدنی و ذهنی آنان همخوانی ندارد.

به انبوه آن زانیی توجه کنید که بر اثر مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به ازدواج موقت تن می‌دهند تا چند صبحی هم که شده نانی برای خود و شاید کودکان خود به تک آرند.

به انبوه دختران و پسرانی توجه کنید که بر اثر فقر یا از آن هولناکتر، بیکاری حتی در صورت تمایل امکان تأمین هزینه شب ازدواج خود را ندارند، چه رسد به هزینه‌های بعدی تشکیل خانواده.

به دختران و پسرانی توجه کنید که بر اثر محدودیت‌های عقب‌مانده فرهنگی، اجتماعی و از آن مهمتر ممنوعیت‌های سیاسی، از امکان بهره‌مندی از آموزش جنسی، معاشرت آزادانه، تفريح، ورزش و... محرومند.

حال در شرایطی که فشارهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از همه سو و در همه زمینه‌ها بر دختران و زنان سنگینی می‌کند، جمهوری اسلامی و دست اندرکاران آن البته برای کاهش سقط جنین‌های غیرقانونی، چه راه حل‌هایی پیشنهاد می‌کنند؟

آنچه که مسلم است، بحران اقتصادی و تورم، ذاتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است، و رژیم راه حلی در این زمینه ندارد. بنابراین از طرح علت اصلی یعنی مشکلات اقتصادی سر باز می‌زنند و آن را تا حد ممکن به حاشیه می‌رانند.

اما، اگر نه راه حل، ولی پیشگیرنده‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که رژیم حتی به آن‌ها هم حاضر نیست، تن دهد. پیشگیرنده‌هایی مانند آموزش جنسی مناسب به نوجوانان و جوانان در مدارس و دانشگاه‌ها، تهیه و توزیع امکانات رایگان پیشگیری از بارداری، تسهیل شرایط سقط جنین قانونی.

به جای این همه، به جای آموزش جنسی به نوجوانان و جوانان، رژیم بر تعداد آوندها در

مدارس می‌افزاید؛ به جای تهیه و توزیع امکانات رایگان پیشگیری از بارداری، جمهوری اسلامی و رهبر آن، با نگاه زن‌ستیزانه خود که زن را نه انسان، بلکه دستگاه تولید مثل تلقی می‌کند، همان امکانات نیم‌بند سابق را برمی‌چیند و در شرایط اقتصادی وخیم اکثریت مردم، سیاست افزایش جمعیت تا ۱۵۰ میلیون نفر را در پیش می‌گیرد؛ به جای تسهیل شرایط سقط جنین قانونی، سقط جنین را محدود و آن را تبدیل به جرم می‌کند.

در چنین شرایطی چه باقی می‌ماند؟ مانند سایر راحل‌های رژیم، راه حل پلیسی.

از خانواده‌ها می‌خواهد نقش پلیس را بر عهده گرفته و مانع از معاشرت دختران و پسران شوند؛ از آنان می‌خواهد جلوی "فساد" را گرفته و "ارزش‌های دینی" را به فرزندان خود یاد دهند؛ از آنان می‌خواهد دریچه‌ها و روزنه‌های ارتباط نوجوانان و جوانان با دنیای خارج را مسدود کنند.

حاصل همان می‌شود که در سایر عرصه‌ها با آن روبرویم: تشدید معضل. سه برابر شدن آمار سقط جنین فقط در عرض ۱۵ سال.

راه حل واقعی این معضل نظیر سایر معضلات اجتماعی جامعه ایران، در درجه اول رفع مشکلات اقتصادی و فقر اکثریت مردم ایران، یعنی کارگران و زحمتکش‌شان است. یعنی:

- ایجاد کار برای بیکاران، تضمین شغلی، بیمه شدن در مقابل بیکاری و پرداخت حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری به بیکاران از سوی دولت

- مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان.

- بهره مند شدن کارگران از حق اولاد.

- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار.

پس از آن، به ویژه در مورد زنان:

- ممنوعیت هر گونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده و اعمال مجازات‌های شدید در مورد نقض آن‌ها.

- آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

- به رسمیت شناخته شدن حق سقط جنین، بدون قید و شرط.

- تأمین اجتماعی مادران مجرد و ایجاد امکانات لازم برای نگاهداری کودکان ناشی از بارداری‌های ناخواسته.

و تحقق هیچ یک از خواسته‌های فوق، با وجود جمهوری اسلامی میسر نیست.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت!

سی و پنج سال پس از قیام ۲۲ بهمن

نارضایتی افشار آگاه تر جامعه و حتا گروه های مختلف اجتماعی بوده و نیز بازتاب دهنده ی مناسبات نوین.

در شرایطی که رژیم شاه با رفرم ارضی کوشیده بود بر تضادهای جامعه ی کهن و تاثیرات سیاسی و اجتماعی آن غلبه کند، تضادهای جدیدی شکل گرفتند که در عرصه ی اقتصادی به ویژه در بحران سال ۵۳ و در عرصه ی سیاسی در فعالیت و اعتراضات گروه های گوناگون اجتماعی حتا بخشی از بورژوازی که از قدرت محروم مانده بود، قابل مشاهده بودند.

حرکت های اعتراضی توده ای و اعتصابات کارگری نیز به صورت تک نمادهایی در این مرحله وجود داشتند که به ویژه می توان از تظاهرات به مناسبت درگذشت تختی و به آتش کشیدن اتوبوس های داخل شهری به دلیل گران شدن بهای بلیط در تهران نام برد. جنبش اعتراضی ساکنان خارج از محدوده که از سال ۵۵ آغاز گشت، یکی از نمودهای برجسته و عینی تضادهایی بود که مناسبات نوین با خود به همراه آورده بود، مناسباتی که با فروپاشی نظام کهنه، جمعیت ساکن در روستاها را به حاشیه های شهری بزرگ هم چون تهران رانده بود.

دوران طلایی شاه بسرآمده بود. دیکتاتوری در کنار گسترش بوروکراسی، فساد مالی گسترده ای را نیز بوجود آورده بود که از سویی بر دامنه ی نارضایتی ها می افزود و از سوی دیگر از کارآمدی رژیم برای مقابله با گسترش نارضایتی می کاست.

با عمومی شدن اعتراضات خیابانی در سال ۵۷، رژیم شاه بدون توجه به زمینه های نارضایتی در میان توده ها، به سرکوب و نشنیدن صدای مردم ادامه داد (و وقتی هم اعتراف به شنیدن صدای مردم کرد که دیگر دیر شده بود). حکومت شاه ۱۶ شهریور حکومت نظامی اعلام کرد و در فردای آن روز کشتار میدان ژاله اتفاق افتاد و به رغم این کشتار، رژیم تلاش کرد تا اوضاع را عادی جلوه دهد. به همین خاطر در اول مهر مدارس و دانشگاه ها به روال معمول باز شد اما طولی نکشید که اعتراض و اعتصاب دانشگاه ها و مدارس را فرا گرفت و رژیم مجبور گردید تا مدارس و دانشگاه ها را رسماً تعطیل کند.

سرکوب اعتصاب کارگران نفت نیز که ابتدا در بخشی از کارگران و با خواست های اقتصادی از مهرماه آغاز شده بود، در شرایطی که بحران سیاسی جامعه را فرا گرفته بود، نتیجه ای معکوس برای رژیم به بار آورد. اعتصاب در شرکت نفت به

سرعت فراگیر شد و خواست ها، شکل و محتوای کاملاً سیاسی به خود گرفتند. همین اعتصابات کارگری و به ویژه اعتصاب سراسری کارگران صنعت نفت بود که تأثیر مهمی در سقوط رژیم سلطنتی داشت.

تغییرات سریع در دولت و تغییر نخست وزیران نشانگر ناتوانی سیستم برای مقابله با موجی بود که دیگر نوید قیام و سرنگونی رژیم شاه را می داد. اعتصاب عمومی که از درون طبقه کارگر سر برآورده و به دیگر بخش های جامعه فرا روئیده بود، منجر به فلج شدن سیستم بوروکراسی و ناتوانی دستگاه پلیسی و امنیتی رژیم گردید. خیزش انقلابی توده ها سیستم سیاسی کشور را در بحران فرو برده بود.

در چنین شرایطی بود که قیام ۲۲ بهمن شکل گرفت. درحالی که بالایی ها نمی توانستند به شکل سابق حکومت کنند و پایینی ها نیز نمی خواستند و نمی توانستند وضع موجود را تحمل کنند. در چنین شرایطی و در حالی که روحانیت همراه با نمایندگان سیاسی به اصطلاح بورژوازی لیبرال با اعتقاد به رفتنی بودن رژیم شاه و حتا اعلام پیوند بخشی از ارتش با خمینی، با اعلام دولت موقت خود را برای جایگزینی و به دست گرفتن قدرت سیاسی از طریق سازش با ارتش و قدرت های امپریالیستی آماده می کرد، جرعه ای کافی بود تا آتش قیام شعله ور گردد.

حمله ی نیروهای گارد به پادگان نیروی هوایی با مقاومت نیروهای مستقر در پادگان نیروی هوایی روبرو گردید. پیوستن مردم به همافران و به ویژه پیوستن نیروهای سازمان چریکهای فدایی خلق به قیام که در همان روز و در تظاهرات ده ها هزار نفری برای اولین بار حماسه سياهکل را در خیابان های تهران پاس می داشتند، منجر به شکست ارتش و پیروزی قیام کنندگان شد. در حالی که قیام در شرایط پیروزی و حکومت نظامی در عمل با سلاح توده ها برچیده شده بود، خمینی هراسان از قیام توده ها و از دست دادن کنترل بر آنها تازه اعلام کرد که مردم به حکومت نظامی اعتنا نکنند!! در واقع دیگر قدرتی برای اعمال حکومت نظامی باقی نمانده بود تا مردم به آن اعتنا کنند.

این گونه بود که حکومت شاه سرنگون و خمینی به قدرت رسید. بختیار رفت، بازرگان آمد.

با توجه به آن چه که به اختصار در رابطه با خطوط کلی حوادثی که به قیام ۲۲ بهمن منجر گردید در این بخش آمد، می توان انقلاب ۵۷ را به طور عمده نتیجه و معلول عواملی چند دانست، که مهم ترین آن تضادهای درونی مناسبات سرمایه داری بود که در سال ۵۳ حتا به بحران اقتصادی منجر گردید و تأثیر این تضادها بر نارضایتی در

میان گروه های مختلف اجتماعی و یا جنبش خارج از محدوده که پیش از این به آنها اشاره شد. یکی دیگر از نتایج رشد تضادها، فساد فراگیری بود که بر توان رژیم برای مقابله با معضلات موجود در جامعه تأثیر منفی گذاشته بود و عامل مهم دیگر دیکتاتوری عریان رژیم شاهنشاهی و سلب آزادی های سیاسی مردم بود.

اما انقلاب ۵۷ که قیام ۲۲ بهمن نقطه ی اوج آن بود چه نتایج و دستاوردهایی را به همراه آورد؟ یکی از مهم ترین دستاوردهای قیام ۵۷، آزادی های سیاسی بود که تا مقطعی تداوم داشت. حکومت اسلامی از همان ابتدا تلاش کرد تا آزادی های سیاسی را محدود و سپس به کلی ممنوع کند. ولی آن خلایق را که در اثر سرنگونی شاه و انقلاب توده ها بوجود آمده بود، نمی شد یک روزه پُر کرد. مردم آزادی را با عزم و مبارزه ی جدی و در جریان انقلاب خود به چنگ آورده بودند و رژیم که هنوز بر تمامی عرصه ها مسلط نشده بود، نمی توانست به یکباره این آزادی را از توده ها بگیرد.

این آزادی و خلاء قدرت دو دستاورد مهم داشت. اولین دستاورد آن بالا رفتن آگاهی توده ها بود. در روزهای انقلاب و پس از آن، توده ها به تجارب سیاسی بسیاری دست یافتند و در شرایطی که گروه های سیاسی امکان انتشار علنی نشریات خود را یافتند و روزنامه ها و کتاب های گوناگونی که پیش از این امکان انتشار نداشتند، منتشر گردیدند؛ این امکان برای گروه های بیشتری فراهم گردید تا بر بستر تجارب سیاسی ناشی از دوران انقلابی، به شناخت دقیق تری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه دست یابند که نتیجه ی آن را در روآوردن میلیونی به سازمان های چپ و دمکرات می توان دید.

دومین دستاورد مهم، تجربه ی شوراها بود. بعد از قیام، کارگران درابعادی بسیار وسیع و در اغلب کارخانه ها و واحد های تولیدی بزرگ، شورا های خود را برپا کردند. حتا تشکل های سراسری کارگری در برخی نقاط و یا صنایع هم چون صنعت نفت، گیلان، تبریز و تهران بوجود آمدند. شوراها در زمانی که در اثر انقلاب از قدرت مدیریت کاسته شده و حتا در جاهایی مدیریت کارخانه را به حال خود رها کرده بود، از قدرت برخوردار شدند و رتق و فتق بسیاری از امور کارخانه، مانند استخدام و جلوگیری از اخراج کارگران، تلاش در راستای بهبود وضعیت حقوقی و معیشتی کارگران را خود به دست گرفتند. این شورا ها البته هنوز ارگان های سیاسی حاکمیت طبقه کارگر نبودند بلکه نطفه چنین ارگان هایی محسوب می شدند. اما تجربه ی شوراها به همین خلاصه نشد. در برخی از مناطق هم

سی و پنج سال پس از قیام ۲۲ بهمن

چون کردستان، شوراهای شهر بوجود آمد. در ترکمن صحرا شوراهای سراسری خلق ترکمن با شعار زمین از آن کسانی ست که بر روی آن کار می کنند، بوجود آمد و بسیاری از امور منطقه را در دست گرفت. شوراهایی که منتخب مستقیم دهقانان و ساکنان ترکمن صحرا بودند.

اما جمهوری اسلامی که از قدرت گیری شوراها هراسان شده بود، بسرعت دست به سرکوب شوراها زد. نه فقط در کردستان و ترکمن صحرا که در کارخانجات نیز به دستگیری نمایندگان واقعی کارگران و اعضای شوراها پرداخت. ارتجاع تازه به قدرت رسید، شوراهای کارگری را قبل از آن که مجالی برای تبدیل به ارگان سیاسی حاکمیت طبقه کارگر یافته باشند، با خشونت و بیرحمی قلع و قمع نمود. خانه کارگر را به وسیله مزدوران خود اشغال کرد و شوراهای ساختگی اسلامی را براه انداخت که نمایندگان آن می بایست مورد تایید انجمن های اسلامی و اداره کار می بودند.

انقلاب سال ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن تجارب ارزشمندی برای سازمان های کمونیست، طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش داشت. باید این تجارب را پاس داشت و در انقلاب آتی به کار گرفت.

انقلاب، نقش اعتصابات عمومی، به ویژه اعتصاب عمومی سیاسی را به همگان نشان داد. اعتصابات عمومی اقتصادی، عموم توده های کارگر را در سراسر ایران، به عرصه مبارزه های فعال کشاند. اعتصاب عمومی سیاسی ضربه خردکننده ای به رژیم از نظر اقتصادی و سیاسی وارد کرد و تمام ارکان و ارگان های نظم موجود را فلج کرد. در جریان این اعتصاب، نقش برجسته کارگران به ویژه کارگران صنعت نفت در مبارزات آشکار گردید. اعتصاب عمومی سیاسی که میدان وسیعی برای تظاهرات توده ای و سنگربندی های خیابانی پدید آورده بود، شرایط را به لحاظ عینی و ذهنی برای روی آوری توده ها به قیام مسلحانه مهیا کرد. قیام مسلحانه نشان داد که توده های مردم قادرند با توسل به قهر مسلحانه، قدرتمندترین ارگان های سرکوب نظامی- پلیسی طبقه حاکم ستمگر را در هم بکوبند. بهرغم سازش های مرتجعین در بالا برای انتقال مسالمت آمیز قدرت به یک دارو دسته مرتجع دیگر و به رغم توهامات توده ای نسبت به خمینی، قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ضربات جدی به ارگان های نظامی- بوروکراتیک دستگاه دولتی وارد آورد. اگر ارتجاع تازه به قدرت رسیده تا مدتی قادر

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۱ بهمن ۹۲، سازمان اطلاعیه ای با عنوان "۲۰ کارگر بازداشتی چادرملو و تمام کارگران زندانی فوراً آزاد گردند!"

انتشار داد. در این اطلاعیه چنین می خوانیم "گسترش روزافزون اعتراضات و اعتصابات کارگری، طبقه حاکم را به هراس افکنده است. رژیم ارتجاعی حاکم سعی دارد با اخراج و بازداشت های فله ای کارگران، جلوی رشد و گسترش این اعتصابات را بگیرد. بازداشت ۲۰ کارگر معدن سنگ آهن چادرملو یکی از این نمونه هاست." اطلاعیه سپس با اشاره به شکایت مدیر عامل معدن چادرملو و حمایت مقامات محلی دولتی و دستگاه قضائی از کارفرما، چنین ادامه می دهد "ارباب و بازداشت و سرکوب کارگران و فعالان کارگری تنها به چادرملو خلاصه نمی شود. در کارخانه پلی اکریل اصفهان نیز ۲۰ تن از فعالان و سازمان دهندگان اعتصابات اخیر این کارخانه، رسماً از سوی کارفرما مورد تهدید و ارباب واقع شده اند. مدیران کارخانه با ارسال نامه های جداگانه ای برای این کارگران، آن ها را به دلیل شرکت در تجمعات اعتراضی تهدید به اخراج نموده اند.

نمونه دیگر بازداشت ۱۰۰ کارگر شرکت بین المللی کیسون است که اجرای پروژه شهرک سازی پرند را برعهده دارد. کارفرمای این شرکت بیش از هزار کارگر را که شش ماه حقوق طلب کار بوده اند از کار اخراج می کند. ۴۸۰۰ کارگر باقی مانده نیز برای دریافت شش ماه حقوق عقب افتاده در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن دست به اعتصاب می زنند که مورد محاصره و یورش نیروهای پلیس و گارد ویژه قرار می گیرند. نیروهای سرکوبگر پس از ضرب و شتم کارگران، صد تن از آن ها را بازداشت می کنند.

بازداشت و اخراج فعالان و نمایندگان کارگران که در تمام طول سه دهه اخیر ادامه داشته، بعداز روی کار آمدن روحانی ابعاد وسیع تری به خود گرفته است. کابینه روحانی که نمایندگان راست ترین و هارترین بخش بورژوازی در آن متمرکز شده اند، در دفاع از منافع طبقه حاکم، محدودیت ها و فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی علیه کارگران را بیش از پیش تشدید کرده است. طبقه کارگر اما در برابر این فشارها دست به مبارزه و مقاومت زده و بردارنده اعتراضات خود افزوده است. طبقه حاکم باید بداند که با تشدید فشار و ارباب و سرکوب، قدرنیست در برابر مبارزات روبه گسترش کارگران سدی ایجاد کند. همان طور که پیش از این، بازداشت و زندان و اخراج رضاشاهی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، علی نجاتی، بهنام ابراهیم زاده و ده ها فعال کارگری دیگر نتوانست جلوی مبارزات کارگران را بگیرد، بازداشت ها و اخراج های کنونی نیز نخواهد توانست سدی در برابر این مبارزات ایجاد کند. شاهد این مدعا، استمرار و گسترش اعتصابات کارگری ست که محصول رشد آگاهی، اتحاد و همبستگی کارگران است." در پایان اطلاعیه، سازمان ضمن حمایت از اعتراضات و مطالبات کارگران، تمام اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران چادرملو، پلی اکریل، کیسون و سایر کارگران را قویاً محکوم نموده و خواستار آزادی و بازگشت به کار کلیه کارگران بازداشتی و اخراجی شده است.

همچنین نشان داد که اگر توده های کارگر و زحمتکش دستگاه دولتی موجود را با تمام ارگان های نظامی و بوروکراتیک به کلی در هم نشکنند، شوراها قادر به ادامه حیات نخواهند بود و مرتجین آنها را برمی چینند. همین اتفاق در جریان انقلاب گذشته و شکست آن رخ داد. انقلاب ۵۷ بار دیگر آموخت که اگر طبقه کارگر نتواند رهبری انقلاب را در دست داشته باشد، تمام تلاش و قهرمانی توده های مردم برباد خواهد رفت و انقلاب با شکست رو به می گردد. این تجارب برای پیروزی انقلابی که در پیش است، پاس داریم و به کار بندیم.

نبود، دست آورده های انقلابی مردم را به کلی از آنها سلب نماید و رژیم اختناق و دیکتاتوری عریان را مجدداً برپا دارد، ضرباتی بود که توده های کارگر و زحمتکش با قیام مسلحانه به ارگان های نظامی- بوروکراتیک دستگاه دولتی وارد آوردند، مسلح شدند و آغاز به ایجاد ارگان های اعمال حاکمیت توده ای از نمونه شوراها نمودند. تجربه نشان داد که شوراها یگانه ارگان اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان در ایران است. این شوراها از بطن اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه و تحول و ارتقاء کمیته های اعتصاب، زاده شدند. تجربه

یادداشت‌های سیاسی

فریاد استیصال روحانی در اجلاس اساتید دانشگاه ها

استمرار ۳۵ سال سرکوب، کشتار، اختناق و ویرانی های حاکم بر جامعه، نقش موثر و کلیدی داشته است. حال در مقام رئیس دستگاه اجرایی کشور و در مواجهه با انبوه مشکلات مردم و بحران های درونی رژیم به بن بست رسیده و از اساتید دانشگاه ها به عنوان سیاهی لشکر می خواهد تا در مقابله با یک "عده معدود کم سواد که از جای خاص تغذیه می شوند"، با شکستن سکوت به یاری دولت بشتابند. همان اساتیدی که ضمن استمداد طلبیدن از آنان جهت مقابله با اصول گرایان منتقد و "کم سواد" توافقات هسته ای ژنو، همزمان به آنان نیز نهیب می زند که دانشگاه محل فعالیت سیاسی و حزب گرایی نیست. اگر می خواهید "با پول خودتان بروید ساختمان بگیری و کار سیاسی کنید نه با پول ملت".

در بیان تند و تیز و توأم با عصبانیت مواضع اخیر روحانی، بی هیچ تردیدی واقعیتی نهفته است. واقعیت بن بست و ناتوانی دولت روحانی در مواجهه با انبوه معضلات بیکاری، فقر و وضعیت نابسامان معیشتی مردم و نیز نگرانی از وضعیت شکننده توافقات ژنو و تشدید مناقشات درونی رژیم که با پیشروی هر گام عملی و اجرای "اقدام مشترک"، دولت روحانی را به چالش گرفته است. در واقع با گذشت زمان و لاینحل ماندن حجم وسیع معضلات بیکاری، تورم، رکود و ناتوانی دولت در پاسخگویی به انبوه مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران، زنان و توده مردم ایران، موقعیت دولت روحانی نیز متزلزل تر از پیش می شود. در چنین وضعیتی و به ناچار، مواضع دولت "تدبیر و امید" نیز با عصبیت ناشی از ناتوانی و استیصال و سمت گیری به دروغ بافی های بیشتر و گرایش به سیاست پوپولیستی احمدی نژاد، توأمان خواهد شد. سفر روحانی به خوزستان و نیز سخنرانی اخیر او در اجلاس روسای دانشگاه ها و مدیران پارک های علم و فناوری، دو نمونه آشکار از بروز پوپولیسم و استیصال در مواضع شیخ حسن روحانی است. این تازه آغاز راه "دولت تدبیر و امید" است. راهی که با بیان موضع اخیر روحانی مبنی بر اینکه "منتقدین اصولگرای توافقات ژنو" یک عده معدود کم سواد هستند"، محتملا در آینده ای نه چندان دور به شکافی عمیق تر میان روحانی و دیگر جناح های اصول گرای منتقد دولت منجر می گردد.

موضع اخیر روحانی، بروز استیصال دولت و دامن زدن به مناقشات درونی رژیم، از آن جهت حائز اهمیت است که فقط در محدوده "یک عده معدود کم سواد" باقی نخواهد ماند. حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در کیهان با یک واکنش سریع از روحانی و آنهایی که توافقتنامه ژنو را "بزرگترین توافق قرن!" و "نتیجه تسلیم قدرت های بزرگ!" می دانند، در خواست کرد تا

زمینه های یک نشست مشترک میان نمایندگان دولت و منتقدین توافق نامه ژنو را فراهم سازد. حمید رسایی و قاسم جعفری دو تن از نمایندگان مجلس ارتجاع نیز با اعلام اینکه "برخی از علما، نخبگان دانشگاهی و نمایندگان مجلس از این توافق نامه انتقاد می کنند" و "نقشه راه توافق نامه ژنو، راه درستی ندارد"، نسبت به موضع گیری روحانی واکنش نشان دادند.

خامنه ای تا کنون واکنش صریح و روشنی نسبت به این موضع روحانی بروز نداده است. خامنه ای در روز ۱۹ بهمن در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی ارتش ضمن تردید در باره مذاکرات هسته ای، از منتقدان دولت هم خواست که با "شرح صدر" نسبت به دولت رفتار کنند. به رغم این واکنش خامنه ای، آنچه مسلم است دامنه ترکش های موضع اخیر روحانی در اجلاس اساتید دانشگاه فراتر از جمع "یک عده معدود کم سواد" رفته و از این پس، دامن خامنه ای را هم خواهد گرفت. روحانی با این موضع گیری خود، عملا خامنه ای را در یک دو راهی دشوار قرار داده است. اولاً سکوت و عدم اظهار نظر ولی فقیه به معنای تایید نظر حسن روحانی مبنی بر "کم سواد بودن" منتقدین توافق نامه ژنو است و در ثانی، اگر خامنه ای بخواهد در شرایط کنونی و یا در آینده به انتقاد از نقشه راه توافق ژنو بپردازد، او نیز در جایگاه و جمع "یک عده معدود کم سواد" توافق نامه ژنو قرار خواهد گرفت و این همان چالش برانگیزترین موضع اخیر روحانی در درون نظام است. چالشی که با پیشروی عملیات اجرایی توافق ژنو مشکلات بیشتری را برای دولت روحانی به همراه خواهد داشت.

آنچه دولت روحانی را به این موضع کشانده است، وعده های انتخاباتی و ناتوانی کنونی دولت "اعتدال" در پاسخ به حداقل های شعارهای انتخاباتی اوست. در واقع، مواجه شدن دولت روحانی با واقعیت های عینی جامعه از قبیل خالی بودن خزانه، کسری بودجه، رشد تورم، بحران بیکاری، فقر، معضلات درمان و ناتوانی دولت در پاسخگویی به مطالبات کارگران و سایر اقشار زحمتکش مردم ایران و نیز تداوم بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم، دولت "تدبیر و امید" روحانی را طی کمتر از شش ماه به استیصال رسانده است. استیصالی که برای برون رفت از آن در یک واکنش عصبی شمشیر از رو بست. شمشیری دو دم، که ممکن است علاوه بر زخمی کردن منتقدین "کم سواد توافق نامه ژنو"، خود نیز از تیزی آن در امان نباشد.

چهره کریه فقر در آئینه توزیع سبد کالا

از روز یکشنبه ۱۳ بهمن، دولت روحانی اقدام به توزیع یک بسته سبد کالای مصرفی رایگان در میان اقشار کم درآمد جامعه کرد. توزیع این سبد کالا که شامل ۱۰ کیلوگرم برنج هندی، ۴ کیلوگرم مرغ، ۲ بطری روغن مایع، ۲ بسته پنیر بسته بندی شده و ۲۴ عدد تخم مرغ برای هر خانوار است که در میان اقشاری از جامعه با درآمد ماهیانه کمتر از ۵۰۰ هزار تومان توزیع می شود. البته بسته به ظاهر اهدایی دولت "تدبیر

و امید" که به ارزش ۸۰ هزار تومان است، به همه خانوارهای ایرانی تعلق نمی گیرد. در مجموع ۹ تا ۱۰ میلیون نفر از میان خانواده-های تحت پوشش کمیته امداد، سازمان بهزیستی، کارکنان و بازنشستگان دولتی، طلاب، خبرنگاران (بنا به تشخیص وزارت ارشاد) و دانشجویان متاهل (بنا به تشخیص وزارت علوم، وزارت بهداشت و دانشگاه آزاد اسلامی) از جمله واجدان شرایط دریافت این سبد کالای مصرفی هستند. در میان کارگران اما، تنها آن دسته از کارگران و مستمیری بگیران تامین اجتماعی که درآمد ماهانه ای کمتر از ۵۰۰ هزار تومان دارند، می توانند از دریافت این بسته کالای مصرفی برخوردار گردند. با توجه به حداقل دستمزد ۴۸۷ هزار تومانی کارگران مشمول قانون کار در سال ۹۲ و با احتساب حق مزایای کارگری، عملا این بخش از کارگران و مستمیری بگیران تامین اجتماعی از شمول دریافت سبد کالای مصرفی دولت "تدبیر و امید" خارج می شوند.

آنچه در روز ۱۳ بهمن، با عنوان طرح توزیع سبد کالای مصرفی در جامعه رخ داد و قرار است پس از این نیز، اجناس مشابهی در اختیار شهروندان قرار گیرد، به عینی ترین شکل ممکن چهره کریه جمهوری اسلامی و گستره اسفبار فقر در جامعه بحران زده ایران را به نمایش گذاشت. براساس گزارشات برخی از خبرگزاری ها و سایت ها از جمله مشرق نیوز و کردپا، یک خودکشی در شهر ایلام به دلیل ممانعت همسر فرد مزبور جهت فروختن این سبد کالا، یک سکنه منجر به مرگ در ازدحام صفوف دریافت کنندگان بسته کالای رایگان در کرمانشاه، مرگ یک شهروند ساکن تهران در منطقه تهران سردرشلوغي صفوف توزیع کالا و نیز سکنه جوان ۲۵ ساله دیگری در شهر هشتگرد به دلیل فشار عصبی حاصل از دریافت "پیامک عدم تعلق سبد کالایی به وی" از جمله پیامدهای نخستین روز توزیع این بسته اهدایی دولت "تدبیر و امید" در جامعه فقر زده ایران بوده اند. جامعه ای که در سایه حاکمیت دینی و سرمایه داری جمهوری اسلامی با چنین وضعیت اسفباری دست و پنجه نرم می کند. جامعه ای که به رغم درآمد سرشار حاصل از نفت و گاز، با چنین وسعتی به فلاکت و نداری گرفتار شده است. جامعه ای که در آن حاکمیت یک رژیم ارتجاعی و ضد مردمی و پیش برنده سیاست اقتصادی نئولیبرال بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، کل توده های میلیونی مردم ایران را به یک چنین روزگار سیاهی نشانده است. نظامی که انواع معضلات اقتصادی و مصائب اجتماعی چون گرانی، تورم فزاینده، بیماری، بی مسکنی، فقر، بیکاری، اعتیاد و فحشاء و ده ها معضل اجتماعی دیگر را بر سر توده های مردم آوار ساخته است. جامعه ای که در یک قطب آن گروهی اندک، از قبیل استثمار کارگران از تمام نعمات زندگی برخوردارند و با عارت و اختلاس و دزدی در نعمت و مکتند زندگی می کنند و در قطب مقابل آن کارگران و اکثریت عظیم زحمتکش قرار دارند که در فقر، نداری، گرسنگی و بدبختی به سر می برند. در چنین جامعه ای و در چنین وضعیتی که توده های

یادداشت‌های سیاسی

چهره کریمه فقر در آئینه توزیع سبد کالا

مردم ایران بدان گرفتار شده‌اند، اجرای طرح توزیع سبد کالای مصرفی دولت، آنچنان چهره زشت اما واقعی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت، که حتی صدای اعتراض نمایندگان مجلس ارتجاع و عناصر چپاولگر جناح‌های مختلف رژیم نیز بلند شد. همان نمایندگانی که خود در دولت احمدی نژاد بر ۸ سال ویرانی، غارتگری و فقر تحمیل شده بر مردم ایران چشم پوشیدند، همان افرادی که خود جزء رانت خواران و چپاولگران ۳۵ ساله سرمایه‌های کشور و غارتگران حاصل رنج کارگران و توده‌های زحمتکش بوده‌اند، اکنون باتشدید وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی و در فضای مناقشه‌های درونی این نظام، "مدافع" کارگران و توده‌های چپاول زده شده‌اند و از اینکه کارگران ایران از شمول توزیع سبد کالای دولت روحانی خارج شده‌اند، اشک تماش می‌ریزند. نمایندگانی از جنس کوچک زاده، علیپور و باهنر، پیش از اینکه نگران فقر کارگران و وضعیت معیشتی توده مردم ایران باشند، نگران ضایع شدن "عزت" و آبروی نداشته جمهوری اسلامی در عرصه جهانی هستند.

از واکنش نمایندگان مجلس و تنش‌های میان آنان با دولت روحانی و موضوع احتمالی طرح استیضاح وزیر صنعت، معدن و تجارت به عنوان متولی توزیع سبد کالای دولتی که بگذریم، عمق فاجعه را باید در واکنش توده‌های فقر زده و صف‌های طویل دریافت کنندگان این سبد کالایی دید. مردمی که برای دریافت بسته‌ای به ارزش ۸۰ هزار تومان، زیر دست و پا جان باختند. توده‌های فقر زده‌ای که در پی بی ثباتی، عدم امنیت معاش و نگرانی از عدم دریافت کالاهای مورد نظر، از سر و کول هم بالا رفتند، همدیگر را پس زدند و بعضاً به جدال با یکدیگر برخاستند. گزارش‌ها، تصاویر و فیلم‌های پخش شده از لحظه‌های توزیع سبد کالای مصرفی و ازدحام صفوف مردم دل نگران، مملو از حوادث و صحنه‌های اسفبار این چنینی است. صحنه‌هایی که هر کدام، نمایش گوشه‌ای از نکبت جمهوری اسلامی و عمق فقر و تباهی و ویرانی زندگی توده‌های مردم ایران است. تباهی و فقری ریشه‌دار که در سایه حاکمیت استبدادی این رژیم دینی و سرمایه‌داری به مردم ایران تحمیل شده است. حال که کارگران و توده-

های مردم ایران در حاکمیت این رژیم فاسد و متعفن به چنین وضعیت فلاکت باری گرفتار شده‌اند، دولت "تدبیر و امید" برای جلب حضور همین گرسنگان در راهپیمایی-۲۲ بهمن و برای منحرف کردن اذهان عمومی کارگران و مزدبگیرانی که اینروزها در جدال بر سر افزایش دستمزد پیکار می‌کنند، این چنین "تدبیر" کرده و کاسه گدایی به دست توده‌های مردم ایران داده است. غافل از اینکه با اجرای چنین شیوه‌هایی، گرچه ممکن است به طور لحظه‌ای مرحمی کوچک بر زخمی عمیق گذاشته شود، اما حتی یک اسیلون از فقر حاکم بر جامعه کاسته نخواهد شد.

فقر و نداری و اوضاع وخیم معیشتی کارگران و توده مردم ایران، زاینده نظام سرمایه‌داری است که در تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به غایت تشدید شده است. راه حل قطعی از میان برداشتن فقر و بیکاری، سرنگونی جمهوری اسلامی، نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام انسانی و سوسیالیستی است. تنها در چنین نظامی است که فقر و بیکاری ریشه کن می‌گردد و هرگز نیازی برای اجرای چنین طرح‌های تحقیرآمیزی وجود نخواهد داشت. سازمان ما که برای نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام سوسیالیستی مبارزه می‌کند، هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان قرار داده است. حکومت شورائی به فوریت یک رشته اقدامات اجتماعی و رفاهی را به نفع توده زحمتکش مردم ایران به مرحله اجرا درمی‌آورد. در صدر چنین اقداماتی، برقراری یک سیستم تامین اجتماعی به نفع کارگران و زحمتکشان قرار دارد، به نحوی که هرکس از گهواره تا گور از مزایای سیستم تامین اجتماعی برخوردار باشد. برای تحقق چنین امری، حکومت شورائی موظف است، برای تمام افراد جامعه، از جمله میلیون‌ها تن که هم اکنون بیکارند کار ایجاد کند. مادام که این خواست به طور کامل تحقق نیافته است، دولت باید به بیکاران حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه پرداخت نماید. تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و داروئی رایگان برخوردار باشند. تامین امکانات یک زندگی مناسب برای سالمندان و کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری از آنان به هزینه دولت و نیز ایجاد و گسترش شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها به منظور مراقبت از کودکان و پرورش آن‌ها به هزینه دولت از جمله دیگر اقدامات فوری حکومت شورایی است، تا دیگر کسی نگران فردای خود و فرزندان نباشد. تا چهره کریمه فقر برای همیشه از جامعه رخت بر بندد.

کمک‌های مالی

کاتادا	لاکومه	۵۰ دلار
	نرگس	۱۰ دلار
	نفیسه ناصری	۲۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
	دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
	زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
	رحمد زیبرم	۳۰ دلار
	زنده باد مبارزات	
	کارگری در ایران	۳۰ دلار
	رحسن نیک داوودی	۳۰ دلار
	رفرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
آلمان		۱۰۰ یورو
هلند	شورا	۴۰ یورو
سوئیس	علی‌اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
	امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
	حمید اشرف	۵۰ فرانک
	سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک
ایران	احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
	رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
	رفیق بیژن جزئی	۱۰۰۰۰ تومان
دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون
	پوران	۵۰ یورو



تشریه کار

ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت)

را بخوانید

تاکتیک‌های دوره‌ای و روزمره ما

و تسلیم را پذیرفت، چاره‌ای ندارد جز آن‌که پرچم عقب‌نشینی در سیاست خارجی را نیز بلند کند. این عقب‌نشینی در سیاست خارجی، بازتاب‌های داخلی خواهد داشت و تأثیرات خود را ولو محدود در سیاست‌های داخلی نیز برجای خواهد گذاشت. چنان‌چه این سیاست به همین شکل پیش رود، قطعا بر توازن قوا و موقعیت جناح‌های رقیب تأثیر خواهد گذاشت و جناحی که روحانی و کابینه او آن را نمایندگی می‌کنند، تقویت خواهد شد.

آشکار است که یک چنین تحولی در سیاست‌های جمهوری اسلامی، با منافع اقتصادی و سیاسی گروه‌هایی از هیات حاکمه در تضاد جدی قرار دارد. لذا به‌رغم حمایت گاه آشکار و گاه پوشیده خامنه‌ای از سیاست روحانی بر سر توافق هسته‌ای با قدرت‌های جهانی، مخالفت جناح رقیب از همین نخستین گام، یعنی توافق هسته‌ای آغاز شده و با گذشت هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

گرچه با توجه به شکست همه جانبه سیاست‌های گذشته جناح رقیب روحانی و این واقعیت که به قدرت رسیدن روحانی و تلاش برای سازش و توافق با قدرت‌های جهانی، محصول بن‌بست جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف بود و نیز میسر بی‌پازگشت جمهوری اسلامی پس از حصول به توافق با قدرت‌های جهانی، بعید به نظر می‌رسد که جناح مقابل روحانی بتواند راه را بر پیشرفت سیاست‌های وی مسدود کند. اما این بدان معنا نیست که این جناح به سادگی عقب‌نشینی و شکست را پذیرا خواهد شد و عرصه را کاملا به جناح مقابل واگذار خواهد کرد. این جناح گرچه متشکل از گروه‌های نه چندان قدرتمند است، اما از آن رو می‌تواند در برابر سیاست‌های روحانی ایستادگی کند که از حمایت ارگان‌های نظامی و امنیتی و نهادهای متعدد وابسته به دستگاه مذهبی برخوردار می‌باشد. لذا گرچه با توجه به بحران‌ها و بن‌بست‌های رژیم چشم‌اندازی برای قدرت‌گیری آن وجود ندارد، اما از این توان برخوردار است که برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در مقابل جناح روحانی مقاومت کند و این مقاومت در مرحله‌ای می‌تواند به درگیری‌های حاد، بسیار فراتر از کشمکش و درگیری جناح‌ها در دوران احمدی‌نژاد بیانجامد و جمهوری اسلامی را با یک بحران سیاسی عمیق درونی روبه‌رو سازد. از این رو، آنچه که در این عرصه نیز در چشم‌انداز قرار دارد، نه تخفیف تضادها، بلکه تشدید آن‌هاست.

بنابراین، آنچه که اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه ایران نشان می‌دهد، تشدید تضادها و تعمیق بحران‌ها، رشد نارضایتی عمومی از وضع موجود و اعتلاء مبارزات کارگران و

توده‌های وسیع مردم ایران است. با این چشم‌انداز، همان‌گونه که گزارش سیاسی کنفرانس چهاردهم سازمان ما بر آن تأکید نموده است، اتخاذ تاکتیک‌های معطوف به سرنگونی جمهوری اسلامی، تاکتیک‌های دوره کنونی است.

تجربه مبارزاتی توده‌های مردم ایران به ویژه در جریان انقلاب سال ۵۷ نشان داد که تاکتیک‌های اساسی و موثر یک چنین دورانی برای سرنگونی نظم موجود، بر پائی اعتصابات توده‌ای، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، تظاهرات توده‌ای، نبردهای خیابانی و قیام مسلحانه توده‌ای خواهد بود. اما تا آن لحظه‌ای که تمام زمینه‌ها و شرایط عینی و ذهنی برای روی آوری طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به این اشکال عالی مبارزه فراهم می‌گردد، ما با یک رشته وظایف تاکتیکی فوری و روزمره نیز روبرو خواهیم بود. توده‌های کارگر و زحمتکش همه روزه در حال مبارزه‌اند و طبقه حاکم نیز همواره در تلاش است با توسل به تاکتیک‌های مختلف، دامنه این مبارزه را به چارچوب‌های نظم موجود محدود و موقعیت خود را مستحکم سازد. یک سازمان سیاسی کمونیست وظیفه دارد که با مداخله عملی در این مبارزات، تاکتیک‌هایی را در دستور کار قرار دهد که سطح آگاهی و تشکل کارگران و روحیه مبارزاتی آن‌ها را ارتقاء دهد، تاکتیک‌های طبقه حاکم را افشا سازد و بدین طریق تاکتیک‌های روزمره را وسیله‌ای در خدمت تاکتیک‌های اساسی دوره‌ای قرار دهد.

یکی از مسائل مهمی که هم اکنون در برابر سازمان‌های کمونیست و از جمله سازمان ما قرار دارد، افشای توهم پراکنی‌هایست که از جانب روحانی و دارو دسته‌های طرفدار وی و نیز بلندگوهای قدرت‌های جهانی اشاعه می‌یابد.

این که به هرحال این توهم پراکنی‌ها تأثیر زیان‌بار خود را در میان بخش‌هایی از توده مردم برجای می‌گذارد، واقعیتیست که با شرکت اکثریتی از مردم ایران در انتخابات قلابی یک رژیم دیکتاتوری عریان، خود را نشان داد. روشن است که سواى آن طبقات و اقشاری که به حسب منافع طبقاتی‌شان در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کردند، اکثریت شرکت‌کنندگان توده‌های مردمی بودند که اسیر توهمات شدند. این توهمات را نه صرفا از طریق تبلیغ و حرف، بلکه در عمل و در جریان مبارزات عملی توده‌های کارگر و زحمتکش باید درم شکست. گروهی از توده‌های زحمتکش به این خوش‌باوری دچار شدند که با شعارهای روحانی و حل نزاع هسته‌ای، بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی‌شان رخ داد. کافی نیست که فقط به این توده‌های مردم متوهم گفت، این یک دروغ بزرگ است و اساسا سیاست اقتصادی روحانی علیه کارگران و زحمتکشان است. راه درست درم شکستن این توهمات، کشاندن توده کارگر به رودرروئی با روحانی و کلا رژیم، از طریق مثلا طرح مطالبه افزایش دستمزدهاست که اکنون به یکی از مطالبات مهم کارگران تبدیل شده است. در جریان این مبارزه است که توهمات بخش عقب‌مانده کارگران فرو می‌ریزد. همین مسئله در مورد مقاومت توده‌ای

کارگران در برابر اخراج‌ها صادق است. در جریان این مقاومت و ایستادگی‌ست که حتا کارگر ناآگاه پی‌می‌برد، تمام ادعاهای روحانی پوشالی بوده و اساسا خود او نماینده و حامی سرمایه‌داران است. در برابر ادعاهای پوشالی آزادی‌خواهانه و حقوق شهروندی روحانی، باید توده کارگر و دیگر اقشار زحمتکش، زنان و دانشجویان را به برپایی تشکل‌های مستقل از دولت و مبارزات علنی، تشویق کرد، تا در جریان عمل روشن گردد که روحانی این تشکل‌ها را تحمل نخواهد کرد و در جریان مبارزات، کارگران را دستگیر و به دادگاه و زندان می‌فرستد.

روحانی البته برای بزرگ کردن جمهوری اسلامی و مصرف خارجی، آزادی را در محدوده مطالبه گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب رژیم و لیبرال‌های بی‌خطر، می‌پذیرد تا از این طریق نیز بر توهم پراکنی بیافزاید. خنثا کردن این ترفند رژیم نیز در عمل و تاکتیک متقابل ممکن است. چندی پیش وی گروهی از نویسندگان، هنرمندان و هنرپیشگان را گرد آورد، تا گویا پایبندی خود را به شعارهای دوره انتخابات نشان دهد. چیزی نمی‌توانست بهتر از تاکتیک کانون نویسندگان ایران پوچی ادعاهای او را به همگان نشان دهد. کانون نویسندگان به جای این‌که یک بیانیه خشک و خالی صادر کند و بگوید ادعاهای روحانی دروغ و بی‌اساس است، فراخوان برگزاری اجلاس کانون را داد و هنگامی که وزارت اطلاعات با تهدید، مانع برگزاری حتا این جلسه گردید، ادعاهای روحانی را در عمل افشا کرد و با صدور بیانیه‌ای آن را به اطلاع همگان رساند. کانون نویسندگان ایران با این تاکتیک نه فقط ماهیت رسوای سیاست‌های روحانی و شرکت‌کنندگان در اجلاس او را افشا کرد، بلکه مانع از گرفتار شدن گروهی دیگر به این توهمات گردید.

بنابراین در شرایط کنونی، یکی از جوانب مهم تاکتیک‌های فوری و روزمره ما افشا و زدودن توهم پراکنی‌های روحانی و گروه‌های طرفدار او خواهد. تمام اقدامات و روش‌های عملی مبارزه باید در راستا و خدمت به تاکتیک‌های اساسی دوره‌ای ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار گیرند. به ویژه باید توجه داشت که در این دوره، روحانی برای پیش‌برد سیاست خارجی خود و یا برای مقابله با جناح رقیب، گاه ناگزیر می‌شود کمی از دامنه فشار بر توده‌های مردم بکاهد و یا حتا امتیازات کوچک و موقتی بدهد. کارگران و زحمتکشان، زنان و دانشجویان باید از کمترین مفر و امکان نیز برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند و آن را در خدمت مبارزه علیه رژیم، تمامی جناح‌های هیات حاکمه و سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دهند.

خلاصه کلام این که در هر حال، تاکتیک‌های روزمره و فوری ما باید در خدمت ارتقای سطح آگاهی و تشکل کارگران و زدودن هرگونه توهمات و آمادگی طبقه کارگر برای برپایی انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظم موجود قرار داشته باشد.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

فریاد استیصال روحانی در اجلاس اساتید دانشگاه‌ها

حسن روحانی روز سه شنبه ۱۵ بهمن، در اجلاس روسای دانشگاه‌ها و مدیران پارک‌های علم و فناوری با یک موضع تند نسبت به اصولگرایان منتقد توافق نامه ژنو واکنش نشان داد. او در سخنرانی خود با اشاره به برخی انتقادات عناصر و گروه‌های درون رژیم از مفاد توافقنامه ژنو گفت: چرا فقط یک عده محدود کم سواد که از جای خاص تغذیه می‌شوند باید از توافق ژنو حرف بزنند، اما اساتید دانشگاه‌های ما خاموش‌اند و درباره این اتفاق بزرگ بین المللی حرف نمی‌زنند؟ روحانی صرفاً به این جملات بسنده نکرد و در بخش دیگری از سخنان خود، از این هم فراتر رفت و با لحن و ادبیاتی همانند احمدی نژاد، خطاب به جریان‌های سیاسی منتقد دولت در درون نظام جمهوری اسلامی گفت: یک عده متولی مردم شدند؛ شما چه کاره اید که متولی مردم شده‌اید؟ اگر چه حسن روحانی در جمع اساتید دانشگاه‌های کشور نسبت به دیگر موضوعات و معضلات جامعه از جمله فعالیت سیاسی

دانشجویان و اساتید در دانشگاه نیز واکنشی تند و سرکوبگرانه از خود بروز داد، اما با توجه به همین دو نمونه از موضع رئیس دولت "تدبیر و امید" در برخورد به منتقدین اصولگرای دولت، این سؤال پیش می‌آید که طی همین مدت کوتاه روی کار آمدن روحانی، چه اتفاقی رخ داده یا در شرف رخ دادن است که این چنین، لبخند بر دهان روحانی پڑمرد و کلید از دستان "دولت تدبیر و امید" بر زمین فرو افتاد؟ دولتی که با وعده‌های فریبنده انتخاباتی جهت حل انبوه معضلات معیشتی مردم و کاهش موج فزاینده بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی بر صندلی ریاست قوه اجرایی نظام نشست، اما فقط به فاصله چند ماه در زیر آوار خرابی‌ها و ویرانی‌های ۳۵ ساله این نظام، به ناتوانی و استیصال رسیده است. ویرانی‌هایی که روحانی به عنوان یکی از پایه‌گذاران این نظام و مسئول بالاترین ارگان امنیتی جمهوری اسلامی، خود نیز از جمله کسانی است که در شکل‌گیری و در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.224.25/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر **سازمان فدائیان (اقیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 662 February 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند.

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andisheh.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی